



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# یارِ صحیح

گرامتی از امام زمان

مسلم پور و ہاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا ابا صالح : كرامتي از امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف

نويسنده:

مسلم پورهاب

ناشر چاپي:

مسجد مقدس جمکران

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	یا ابا صالح : کرامتی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	مقدمه ناشر
۱۱	دیدار با امام زمان علیه السلام.....
۱۴	سفر به نجف
۱۹	ارادت به امام زمان
۲۲	کسب درآمد
۲۲	سختی راه
۲۵	نصیحت پدر
۲۷	دوست
۳۱	فراگیری علوم دینی شیعیان
۳۲	زیارت امام زمان علیه السلام
۳۵	فهرست منشورات مسجد مقدس جمکران
۴۸	درباره مرکز

## یا ابا صالح : کرامتی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

### مشخصات کتاب

سرشناسه : پوروهاب، مسلم

عنوان و نام پدیدآور : یا ابا صالح : کرامتی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف / مسلم پوروهاب.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران، 1387.

مشخصات ظاهری : 36ص.؛ 16×11 س م.

شابک : 2000 ریال (چاپ اول) ؛ 2500 ریال : 978-964-973-071-4 ؛ 2500 ریال (چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی : فایا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول: زمستان 1385.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ سوم: 1389.

یادداشت : عنوان روی جلد: یا ابا صالح کرامتی از امام زمان.

عنوان روی جلد : یا ابا صالح کرامتی از امام زمان.

موضوع : محمدر بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - - داستان

موضوع : داستان های فارسی -- قرن 14

رده بندی کنگره : PIR7992/و4773 ی2 1387

رده بندی دیویی : 3/62فا8

شماره کتابشناسی ملی : 2041281

ص: 1

اشاره



يا ابا صالح : كرامتی از امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف

مسلم پور وهاب

ص: 3



عنوان و نام پدیدآور: یا ابا صالح : کرامتی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف /مسلم پور وهاب

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، 1387

مشخصات ظاهری: 36 ص

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: 1306546

شابک: 4 - 071 - 973 - 964 - 978

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدس جمکران

فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران

تلفن و نمابر: 7253700، 7253340 - 0251

قم - صندوق پستی: 617

«حق چاپ مخصوص ناشر است»

ص: 4

از آنجا که انسان همیشه در آمال و آرزو به سر می برد تا به خواسته های درونی اش برسد؛ برای رسیدن به این مقصود راه تلاش را در پیش گرفته و ناملایمات راه را به طرق مختلف پشت سر می گذارد و بسته به اهمیت هدف، سعی و کوشش می کند.

حال اگر این آمال و آرزو، اهدافی خدایی در پی داشته باشد، تحمل ناملایمات نه تنها سخت نبوده، بلکه بسیار آسان است و لذتی ماندگار دارد، برخلاف اهداف غیر الهی، که طی مسیرش پراضطراب و پر مشقت و رسیدن به هدف، لذتی گذرا دارد.

در مبحث دیدار با امام زمان علیه السلام عده ای به اشتباه رفته، هدف را فقط دیدار با آن حضرت می پندارند، غافل از این که

دیدار، بدون معرفت و شناخت میسر نمی باشد.

## دیدار با امام زمان علیه السلام...

دیدار با امام زمان علیه السلام بیش از آن که به زمان و مکان خاصی متعلق باشد، به حالات روحی و معنوی شخص بر می گردد که تا چه حد در انجام واجبات و مستحبات و ترک گناهان تلاش نموده است، چرا که این گناهان است که همانند لکه های ابر، جلوی چشمانمان را گرفته، دل را از سفیدی به سیاهی برده و ما را از نعمت دیدار خورشید عالم تاب و قطب عالم امکان؛ حضرت صاحب الزمان علیه السلام محروم ساخته است.

باید خورشید را شناخت تا برای دیدنش تلاش نمود و هر چه شناخت بیشتر باشد تلاش به مراتب بیشتر خواهد بود و این کار میسر نمی باشد، مگر با ترک گناه و انجام واجبات.

خود آن حضرت می فرمایند: «اگر نامه های اعمال شیعیان که هر هفته به دست ما می رسد، سنگین از بار گناهان نبود این دوری و جدایی به درازا نمی کشید»<sup>(1)</sup>.

با نگاهی گذرا به شرح حال کسانی که در طی دوران غیبت

ص: 6

---

1- . بحار الانوار، ج 53، ص 177.

کبرای مولا امام زمان علیه السلام سعادت شرفیابی به حضور مقدّسشان را داشته اند و یا از کرامات و عنایات خاصه آن حضرت بهره مند گشته اند، می توان دریافت که بیشترین و مهم ترین عامل در حصول این توفیق الهی، همان رعایت تقوای الهی و عمل به دستورات اسلامی و یکرنگی و صفای دل می باشد.

آنچه در این مجموعه می خوانید گوشه ای است از کرامات بی نهایت حضرت صاحب الزمان علیه السلام مولی عصر از کتاب نجم الثاقب، که نشان می دهد مولایمان هیچ گاه ما را از یاد نبرده، با بزرگواری گوشه چشمی به در ماندگان نموده است. امید است با عمل به دستورات خداوند متعال و ائمه معصومین علیهم السلام لیاقت شناخت واقعی مولایمان را داشته، به وظایفمان در عصر غیبت عمل کنیم.

ان شاء الله

ص: 7



بسم الله الرحمن الرحيم

پس از ساعت ها انتظار، بالاخره لنج از راه رسید و در کنار اسکله پهلو گرفت. با عجله خود را به ناخدای لنج، که مردی بلند قامت و استخوانی بود رساندم و از او پرسیدم:

بیخشید ناخدا! به سمت نجف می روید؟

با مکشی کوتاه رو به من کرد و گفت: از کربلا به طرف طویریج می رویم و شما می توانید در سر دوراهی حلّه و نجف پیاده شوید، بقیه راه هم تا نجف زیاد دور نیست.

چاره ای جز این کار در خود نمی دیدم. زودتر از

دیگران سوار لنج شدم و در گوشه ای نشستم و چشم به مردمانی دوختم که پشت سر هم، با سر و صدای زیادی سوار لنج می شدند. طولی نکشید که به دستور ناخدا، لنگرها کشیده شد و لنج، آرام آرام از کنار اسکله فاصله گرفت و به سمت آب های نیلگون فرات حرکت کرد و در امتداد مسیری قرار گرفت که به طویریج ختم می شد.

به جز من که در گوشه ای تنها نشسته بودم، بقیه مسافران که تمام آن ها از اهل حله بودند، دور هم جمع شدند و به پایکوبی و آواز خوانی و شراب خواری پرداختند و با همدیگر شوخی های زشت می کردند و هرچه از کربلا دورتر می شدیم، آن ها هم بیشتر در

کارهای حرام وارد می شدند تا جایی که قادر به تحمّل آن همه رفتارهای ناپسند نبودم؛ ولی از ترس جانم جرأت نداشتم به آن ها حرفی بزنم و فقط گاهی از روی ملامت، نگاهی به آن ها که اصلاً توجهی به من نداشتند، می کردم. در بین آن جماعت جوانی را دیدم که به آن عده شباهتی نداشت و آثار بزرگی در پیشانی اش نمایان بود و وقار و متانتش او را از دیگران جدا می کرد و اصرار آن جماعت نیز در خوراندن شراب به او کارگر نمی افتاد تا جایی که از دست او عصبانی شدند و او را به باد تمسخر گرفتند و دین او را لعن کردند و او هم مثل من جرأت پاسخگویی نداشت و ساکت و آرام با چهره ای برافروخته، آن ها را تحمّل می کرد.

ص: 11



پس از طی مسافتی، لنج به جای کم عمق رودخانه

فرات رسید و ناخدا با اشاره به من فهماند که برای رفتن به نجف باید در آن محل پیاده شوم. کیسه ای را که در آن وسایل سفرم بود، برداشته و روی شانه ام انداختم و با احتیاط از لنج پیاده شدم. آن جوان هم پشت سر من از لنج پیاده شد.

مدتی را در میان آب هایی که تا زانو می رسید، حرکت کردیم تا به کناره های ساحل رسیدیم. خیلی دلم می خواست به آن جوان حله ای نزدیک شوم و او را خوب بشناسم؛ اما هیچ بهانه ای برای همراه شدن با او پیدا نمی کردم، تا اینکه دل به دریا زدم و به او گفتم:

برادر! راه نجف را می شناسید.

ص: 12

نگاهی از روی محبت به من انداخت و با صدای

مهربانی گفت: آری! من بارها از این راه به نجف رفته ام و این راه مستقیم به آن شهر ختم می شود.

- آیا شما هم به نجف می روید؟

- آری! اگر خدا بخواهد به آنجا می روم.

- بنابراین اگر اشکالی نمی بینید با هم سفر کنیم.

- خوشحال می شوم چون با بودن همسفر، راه کوتاه تر به نظر می آید.

بدین ترتیب دوشادوش همدیگر قدم زنان به سوی نجف راه افتادیم و من که منتظر فرصتی بودم تا او را بهتر بشناسم وقت را غنیمت شمرده و از او پرسیدم: برادر! آن جماعت را می شناختی؟!

ص: 13

نگاهش را به سوی لنج که خیلی از ما فاصله گرفته بود، انداخت و آهی از ته دل کشید:

آری! همه آن ها از بستگان من هستند.

پس چرا از آن ها فاصله می گرفتی و در کارهایشان

وارد نمی شدی؟

تبسم ملایمی روی لبانش نشست و در آن حال گفت: من هم زمانی مثل آن ها بودم و کارهایی را که امروز از آن ها دیدی، شدیدتر انجام می دادم تا اینکه حادثه ای باعث شد راهم را از آنان جدا کنم و طریقه دیگری را غیر از روش قبیله ام در پیش بگیرم.

با شنیدن حرف هایش بیشتر کنجکاو شدم و مصمم

شدم زیادتر درباره اش جستجو کنم؛ از این رو پرسیدم: برادر! می شود آن حادثه را برای من هم تعریف کنید.

### **ارادت به امام زمان**

در حالی که به افق دور دست چشم دوخته بود، گفت: پدرم مثل اکثر مردمان حله از اهل سنت بود؛ اما مادرم

ص: 14

از شیعیان و ارادت خاصی به ائمه علیهم السلام داشت و تحت هیچ فشاری حاضر نمی شد دست از ارادت خود بردارد. من هم از زمانی که خودم را شناختم، مثل دیگر برادرانم به دین پدرم درآمدم و نصیحت های مادرم نیز در من اثری نداشت و کارم به جایی رسید که تمامی اهل تسنن به وجود من افتخار می کردند و جوانان حله ای در کار دین به من غبطه می خوردند و دشمنی من با شیعیان زبانه زد خاص و عام گردید.

حتی مادرم نیز از دست من آسایش نداشت و همیشه در نزد او از شیعیان بدگویی می کردم و آن بنده خدا، با چشمانی پر از اشک به من می گفت: یاقوت! اگر شیعیان را لعن کنی، شیرم را حلال نمی کنم.

این ماجرا ادامه داشت تا اینکه آن اتفاق مهم افتاد.

با دستپاچی گفتم: برادر! از آن اتفاق حرف بزن! بگو چه پیش آمد که از دوستان فاصله گرفتی!؟

ص: 15

وقتی که بزرگ تر شدم روی زمین هایی که متعلق به پدرم بود به کار کشاورزی مشغول شدم، ولی با آن همه مشقت و سختی، درآمدی که برای مخارج خانواده ام کفایت کند به دست نمی آمد تا اینکه تصمیم گرفتم از کار کشاورزی دست بردارم و به خرید و فروش پردازم، به همین منظور هرچند وقت یکبار به روستاهای اطراف حله می رفتم و از بادیه نشینانی که دامداری می کردند، روغن می خریدم و در کنار رودخانه حله می فروختم و از این راه درآمد خوبی به دست می آوردم. تا اینکه سال قبل با عده ای از دوستانم برای خریدن روغن از حله بیرون آمدیم و مثل همیشه به روستاهای اطراف حله رفتیم، ولی نتوانستیم آنچه را لازم بود، خریداری کنیم؛ زیرا قبل از ما افراد دیگری روغن های بادیه نشینان را با قیمت بالاتری خریده بودند.

برای اینکه دست خالی به حله برنگردیم به اتفاق

## کسب درآمد

تصمیم گرفتیم به جاهای دورتری سفر کنیم و مجبور شدیم از راه‌هایی بگذریم که با آن‌ها آشنایی نداشتیم. برای رفتن به آن روستاها هیچ مشکلی پیش نیامد و هیچ خطری ما را تهدید نکرد و ما توانستیم در ظرف چند روز آنچه را که لازم بود با قیمت ارزانتری بخریم. پس از آن روغن‌ها را بار الاغ کردیم و خوشحال از این معامله پر سود به طرف حله راه افتادیم. پس از طی مقداری راه بیابانی، برای استراحت در منزلگاهی توقف کردیم و شب را در آن جا خوابیدیم.

صبح روز بعد هنگامی که چشم گشودم کاملاً آفتاب زده بود و هرچه اطرافم را جستجو کردم، هیچکدام از دوستانم را ندیدم.

## سختی راه

- یعنی آن‌ها بدون اینکه تو را از خواب بیدار کنند از آنجا رفته بودند.

- آری! بدون اینکه مرا از خواب بیدار کنند از آن

ص: 17

محل رفته بودند و مرا در آن بیابان بی آب و علف که پر از جانوران درنده بود، تنها گذاشته بودند.

- منظور آن ها از اینکار چه بود؟

- آن ها به گمان اینکه من از این کویر خشک و سوزان جان سالم بیرون نخواهم برد و با خیال آسوده می توانم اموال زیادی را که همراهم بود تصاحب کنند، این نقشه را کشیده بودند.

- یعنی تمام آنچه را که متعلق به تو بود با خود برده بودند؟!

- آری! تمام روغن هایی را که خریده بودم و آنچه را که نقداً در کیسه داشتم همراه الاغ و مشک آب، با خود برده بودند.

- آیا فکر نمی کردند که ممکن است زنده از آن بیابان خارج شوی؟

زنده ماندنم در وسط آن بیابان غیر ممکن بود و اگر

ص: 18

خوراک جانوران وحشی که تعدادشان در آن صحرا زیاد بود نمی شدم، از تشنگی و گرسنگی جانم را از دست می دادم و آن ها از بابت مردن من مطمئن بودند.

- مگر آن ها از بستگان نبودند؟

لبخندی که می توانست معنای زیادی داشته باشد بر لبانش نقش بست و چند بار سرش را به علامت تأسف تکان داد و با کشیدن آهی گفت: ای برادر! مال دنیا که دوست و برادر نمی شناسد، چه بسا کسانی که برای برق سگه های طلا، گردن عزیزترینشان را از دم تیغ می گذرانند.

- با این وجود، چگونه توانستی از آن بیابان

وحشتناک، بدون آب و غذا نجات پیدا کنی؟

- لحظه سختی بود. تمام چهار ستون بدنم از ترس می لرزید و ناامیدی همه وجودم را فرا گرفته بود. مثل دیوانه ها نعره می کشیدم و به دنبال آن ها به هر سو

ص: 19



می‌دویدم؛ اما اثری از آنان نبود و به هر سمت که چشم می‌گرداندم بیابان بود و بیابان.

نه درختی که در زیر سایه آن لحظه‌ای بیاسایم و نه چشمه‌ای که جرعه‌ای از آب آن را به لبان خشک و عطش زده ام برسانم؛ جز قطره‌های اشکی که در چشمانم حلقه می‌بست و بر اثر گرمای آفتاب خشک می‌گردید، چیزی دیگر نبود.

آیا نمی‌توانستی به روستایی که از آن روغن خریده بودید برگردی؟

### **نصیحت پدر**

اولین فکری که در آن لحظه به سرم افتاد، همین بود؛ اما از کدام طرف؟ هیچ‌رَدّ پایی وجود نداشت و شن‌های نرم کویر بر اثر وزش باد رَدّ پاها را پوشانده بود. تنها چیزی که در آن لحظه به من امید می‌بخشید، یادآوری گفته‌های پدرم بود. او بارها به من سفارش کرده بود که در چنین مواقعی دست به سوی خلفای دینم دراز کنم.

ص: 20

در حالی که در زیر تابش بی‌امان خورشید جگرم از تشنگی زبانه می‌کشید، دست تضرع به طرف خلفا گشودم و هزاران بار آنها را از ته دل، که اگر بر سنگ چنین سوزناک می‌نالیدم به دادم می‌رسید، صدا کردم. اما انگار آن‌ها نیز در این بیابان برهوت چون من گرفتار شده بودند و نمی‌توانستند به کمک بیایند. کارم به جایی رسید که از تشنگی نای حرف زدن نداشتم و زبانم از دهانم بیرون آمده و آویزان مانده بود. از طرفی صدای حیوانات وحشی به گوش می‌رسید.

- با وجود تمام این خطرهای چگونه توانستی زنده از آن بیابان خارج شوی.

- پس از دیدن آن وضع، مرگم را حتمی دانستم

ورهایی از آن را محال. در آن لحظه سرتا سر وجودم به سمت حله پرکشید به سوی پدر و برادران و...

چنان بغض گلویش را فشرده که برای لحظه‌ای راه نفس

ص: 21

کشیدنش را کاملاً بست. من که ترسیده بودم، فوراً مشک کوچک آبی را که بر روی شانه ام آویزان بود، باز کردم و بر روی لبانش ریختم. خنکی آب که به گلویش رسید، نفسش باز شد و بغضی که در گلویش مانده بود شکست و با چنان صدایی زار زار گریست که هرگز مانندش را ندیده بودم.

پس از دقایقی آرام گرفت و مستقیم، بی آنکه حتی مژه ای بر هم بزند به سمت مقابل خیره ماند، حیران مانده بودم و نمی دانستم چکار کنم. چندبار صدایش کردم: یاقوت! یاقوت! یاقوت! یاقوت!...

اما انگار در این دنیا نبود.

## دوست

آرام آرام، دستم را روی شانه هایش گذاشتم و چند بار تکانش دادم. آهسته سر برگرداند و نگاهش را به من دوخت. مثل دیوانه ها شده بود. عرق سردی روی پیشانی ام نشست. از جا بلند شدم تا از پیشش بروم اما

ص: 22

دوباره گریه اش گرفت. دلم به حالش سوخت. به طرف مشک آب رفتم و چند مشت آب به صورتش پاشیدم. به خودش آمد و نگاهش را به صورتم انداخت این بار همان محبت اول توی چشماش دیده می شد.

نفس راحتی کشیدم و دوباره کنارش نشستم، اما جرأت نمی کردم چیزی از او بپرسم. این دفعه خودش به حرف آمد:

آخر از همه، به یاد مادرم افتادم. نمی دانم چرا در آن لحظه احساس می کردم که در کنارم نشسته است و با ناله و زاری از خداوند می خواهد به داد من برسد. با چشمان خود می دیدم که بر سر و سینه اش می کوبید و با التماس به من می گفت: یاقوت! یاقوت! ابصالح را صدا کن و او را به کمک بطلب.

در حالی که قادر نبودم لبانم را تکان بدهم، ناله زدم: یا ابصالح! به دادم برس! یا ابصالح! کمک کن!

ص: 23

ناگهان حس کردم نیرو گرفته ام. دیگر تشنه نیستم و عطر خوشی چون یاس، در همه جا پیچیده است. نگاهش کردم. در کنارم ایستاده بود و سیمایش مثل خورشید می درخشید و بر سرش عمامه ای بود به رنگ سبز؛ سبزِ سبز، مثل علف های تازه ای که در کنار جوی آب می روید. سبز مثل برگ درختان سرو. آن گاه راه را نشانم داد و امر فرمود که به دین مادرم در آیم و فرمود:

به زودی به قریه ای می رسی که اهل آنجا همه از شیعیان مایند.

آنچه را می دیدم، باورم نمی شد. می ترسیدم دوباره در آن بیابان خدا تنها بمانم به دست و پایش افتادم و با التماس گفتم: یاسیدی! یاسیدی! تنهایم نگذار تا آن قریه ای که می فرماید با من بیاید.

دوباره فرمودند: نه! زیرا که هزاران نفر در گوشه

ص: 24

و کنار جهان به من استغاثه کرده اند. باید ایشان را نجات دهم.

هنوز شن های داغ کویر، بوی یاس می داد. بوی تن مولایم را، اما ایشان رفته بودند و فرموده بودند که باید به یاری دیگران بروند.

اشک از چشمان من و یاقوت فرو می ریخت. رو به او کردم و گفتم:

یاقوت، برادرم! چه سعادتمند بودی تو! چه سعادتمند بودی تو!

هر دو از جا برخاستیم و به سمت نجف راه افتادیم. شهر نجف از دور به چشم می رسید و نخل های بلندش در برابر ما خودنمایی می کرد.

دلَم طاقَت نیاورد و با صدایی که بشنود، گفتم: بعد چه شد، آیا به آن قریه ای که امام فرموده بودند، رسید.

- آری! پس از مدّت کوتاهی به آن قریه رسیدم و دو

ص: 25

روز را در آن قریه ماندم و زمانی که قصد بازگشت به حلّه را داشتم با کمال تعجب همان دوستانم را دیدم که تازه وارد قریه می شدند و چون مرا زنده در آنجا یافتند از کرده خود پشیمان شدند و تمام اموالم را برگرداندند و من نیز فهمیدم کوتاهی راه تا آن قریه از روی توجه امام بوده است وقتی به حلّه رسیدم، فوراً نزد مادرم رفتم و آنچه را که برایم افتاده بود، برایش تعریف کردم.

## فراگیری علوم دینی شیعیان

او با خوشحالی از من خواست که برای فراگیری علوم دینی شیعیان، نزد فقیه عالیقدر سید مهدی قزوینی «رضوان الله علیه» که ساکن حلّه بود بروم و من نیز اطاعت کردم و در اولین فرصت به خدمت ایشان رسیدم و در محضر مبارکشان آنچه را که لازم بود، فرا گرفتم و پس از آن، مداوم به نزد ایشان می رفتم تا اینکه در یکی از آن ایام دلم گرفته بود و در خود فرو رفته بودم که این مسأله از دید استادم مخفی نماند و مثل همیشه با محبتی

ص: 26

که داشت در کنارم نشست و از من علت اندوهم را پرسید. من هم گفتم که دلم برای امام تنگ شده است و میل دارم ایشان را زیارت کنم.

## زیارت امام زمان علیه السلام

سید خدا با تبسمی گفت: چاره اش برای همه شیعیان آسان است و آن اینکه اگر کسی چهل شب جمعه آقا امام حسین علیه السلام را با معرفت زیارت نماید در شب جمعه چهلم، ان شاء الله آقا امام زمان علیه السلام بر او ظاهر می شوند.

از گفته سید خوشحال شدم و از آن پس هر شب جمعه به قصد زیارت ابی عبداللّه علیه السلام از حله به کربلا می رفتم و دیروز آخرین شب جمعه ای بود که از حله عازم کربلا شدم.

من که از گفته های یاقوت در عجب مانده بودم و برای اینکه بدانم آیا دوباره امام را زیارت کرده اند یا نه، فوراً پرسیدم:

آیا دوباره موفق به زیارت امام شدم؟

ص: 27



آری! دوباره روی مبارک ایشان را از نزدیک زیارت کردم. دیروز که آخرین شب جمعه ای بود که باید به زیارت بارگاه مقدّس امام حسین علیه السلام می رفتم، همچون کبوتری آزاد ورها در آسمان آبی خدا پر کشید و به پشت دروازه کربلا رسیدم؛ اما دیدم که جمعیت زیادی پشت دروازه شهر مانده اند؛ چون علت را جویا شدم، گفتند: برای ورود به داخل شهر باید جواز داشته باشیم، در غیر این صورت کسی را به شهر راه نمی دهند. من که نه جواز داشتم و نه مالی که با آن جواز تهیه کنم، تصمیم گرفتم که مخفیانه وارد شهر شوم؛ اما مأموران متوجه من شدند و از ورودم به شهر جلوگیری کردند.

به ناچار در گوشه ای نشستم و از روی غم به فکر فرو رفتم که ناگهان مولایم را دیدم که عمامه بر سر دارند و داخل دروازه شهر هستند، چون آن بزرگوار را دیدم دست نیاز و استغاثه به درگاه خداوند دراز کردم که

ناگهان مولایم از دروازه بیرون آمدند و دست مرا در دست مبارکشان گرفتند و بدون اینکه کسی مرا ببیند و یا مانع رفتن من به داخل دروازه شود، وارد شهر شدم و وقتی سر برگرداندم، دیگر ایشان را ندیدم. بنابراین به زیارت ابی عبدالله علیه السلام رفتم و شب را در مقام آن بزرگوار به صبح رساندم و اکنون نیز در راه رفتن به شهر نجف هستم.

ص: 29

## فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

- 1 - قرآن کریم/چهار رنگ - گلاسه رحلیخط نیریزی / الهی قمشه ای
- 2 - قرآن کریم/نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای
- 3 - قرآن کریم/وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه
- 4 - قرآن کریم/وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای
- 5 - قرآن کریم/وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای
- 6 - کلیات مفاتیح الجنان/عربیانتشارات مسجد مقدّس جمکران
- 7 - کلیات مفاتیح الجنان/وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای
- 8 - منتخب مفاتیح الجنان/ (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای
- 9 - منتخب مفاتیح الجنان/ جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای
- 10 - نهج البلاغه/ (وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله/محمد دشتی
- 11 - صحیفه سجاده ویرایش حسین وزیری/ الهی قمشه ای
- 12 - ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلامواحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران
- 13 - آئینه اسرارحسین کریمی قمی
- 14 - آثار گناه در زندگی و راه جبرانعلی اکبر صمدی
- 15 - آخرین پناهمحمدود ترجمی
- 16 - آخرین خورشید پیداواحد تحقیقات
- 17 - آشنایی با چهارده معصوم (1و2)/شعر و رنگ آمیزسیّد حمید رضا موسوی
- 18 - آقا شیخ مرتضی زاهدمحمد حسن سیف الهی
- 19 - آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

- 20 - ارتباط با خدا و احد تحقیقات
- 21 - از زلال ولایت واحد تحقیقات
- 22 - اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 23 - امامت، غیبت، ظهور و احد پژوهش
- 24 - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام معلم الهدی / واحد تحقیقات
- 25 - امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق سید محمد حسین کمالی
- 26 - امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیهم السلام (روسی) آلمات آبسالی کوف
- 27 - امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان شهراب علوی
- 28 - امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 29 - انتظار بهار و باران واحد تحقیقات
- 30 - انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری
- 31 - اهمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی
- 32 - با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی
- 33 - بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی
- 34 - بهتر از بهار / کودکشمسسی (فاطمه) وفائی
- 35 - پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی
- 36 - پرچم هدایت محمد رضا اکبری
- 37 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ترورسیم و خشنونت طلّیعلی اصغر رضوانی
- 38 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده داری علی اصغر رضوانی
- 39 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق اقلیت ها و ارتداد علی اصغر رضوانی
- 40 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق زنعلی اصغر رضوانی



- 41 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و صلح طلیعی اصغر رضوانی
- 42 - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری
- 43 - تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری
- 44 - تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات
- 45 - تاریخ سید الشهداء علیه السلام شیخ عباس صفایی حائری
- 46 - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام مسید جعفر میرعظیمی
- 47 - تشریح یافتگان (چهار دفتر) میرزا حسین طبرسی نوری
- 48 - جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور
- 49 - چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی
- 50 - چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام صادق سیدنژاد
- 51 - چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله احمد سعیدی
- 52 - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمدی اشتهاردی
- 53 - حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا
- 54 - ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش
- 55 - خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری
- 56 - خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی
- 57 - خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)
- 58 - دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی
- 59 - داستان هایی از امام زمان علیه السلام محسن ارشاد
- 60 - داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی
- 61 - در انتظار منجی (روسی) آلمات آبسالیکوف



- 62 - در جستجوی نورصافی، سبحانی، کورانی
- 63 - در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای
- 64 - دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر شب های پیشاور) کریم شنی
- 65 - دلشده در حسرت دیدار دوستزها قزلقاشی
- 66 - دین و آزادی محمد حسین فهیم نیا
- 67 - رجعت یا حیات دوبارها محمد علی طاهری ورسی
- 68 - رسول ترک محمد حسن سیف الهی
- 69 - روزنه هایی از عالم غیبسید محسن خرازی
- 70 - زیارت ناحیه مقدسه واحد تحقیقات
- 71 - سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی
- 72 - سخنرانی مراجع در مسجد جمکران واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران
- 73 - سرود سرخ انار الهه بهشتی
- 74 - سقا خود تشنه دیدار طهورا حیدری
- 75 - سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 76 - سیاحت غربا قانجفی قوچانی
- 77 - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربیدکتر عبد الهی
- 78 - سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (دو جلدی) محمد امینی گلستانی
- 79 - سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)
- 80 - شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمد حسین نائیجی
- 81 - شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمد صالح
- 82 - صبح فرا می رسد مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید





83 - ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد اللہ ہاشمی شہیدی

84 - عاشورا تجلی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

85 - عریضہ نویسی سید صادق سیدنژاد

86 - عطر سیب حامد حجّتی

87 - عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام/عربی المقدس الشافعی

88 - علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

89 - علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

90 - غدیر خم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

91 - غدیر شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

92 - فتنه و هابیت علی اصغر رضوانی

93 - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی

94 - فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

95 - فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

96 - فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها (پنخس) حسن صدری

97 - فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

98 - فریاد رس حسن محمودی

99 - قصه های تربیت محمد رضا اکبری

100 - کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات

101 - کرامت های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات

102 - کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله/منصور پهلوان

103 - کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی



- 104 - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتیجی)
- 105 - گفتمان مهدویت‌آیت الله صافی گلپایگانی
- 106 - گنجینه نور و برکت، ختم صلواتمرحوم حسینی اردکانی
- 107 - امام فضیلت هاعباس اسماعیلی یزدی
- 108 - مشکاه الانوار علامه مجلسی رحمه الله
- 109 - مفرد مذکر غائبعلی مؤذنی
- 110 - مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی
- 111 - منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله
- 112 - منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی
- 113 - منشور نینوا مجید حیدری فر
- 114 - موعودشناسی و پاسخ به شبهاتعلی اصغر رضوانی
- 115 - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجاتعزیز الله حیدری
- 116 - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامیا العمیدی / محبوب القلوب
- 117 - مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد 13 بحار - دو جلد علامه مجلسی رحمه الله/ ارومیه ای
- 118 - مهربان تر از مادر / نوجوانحسن محمودی
- 119 - مهر بیکرانمحمد حسن شاه آبادی
- 120 - میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی
- 121 - ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات
- 122 - نجم الثاقبمیرزا حسین نوری رحمه الله
- 123 - نجم الثاقب (دو جلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله
- 124 - ندای ولایتبنیاد غدیر



- 125 - نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی
- 126 - نشانه های بار و چکامه انتظار مهدی علیزاده
- 127 - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهاتعلی اصغر رضوانی
- 128 - نماز شواحد پژوهش مسجد مقدس جمکران
- 129 - نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمد رضا اکبری
- 130 - و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی
- 131 - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهاتعلی اصغر رضوانی
- 132 - وظایف منتظران واحد تحقیقات
- 133 - ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری
- 134 - هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله
- 135 - همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی / بیژن کرمی
- 136 - یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی
- 137 - یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی
- 138 - ینابیع الحکمه / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی 617، انتشارات مسجد مقدس جمکران مکاتبه

و یا با شماره تلفن های 7253700، 7253340 - 0251 تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: 66939083، 66928687 - 021

0351 - 2-6280671 ،6246489

فریدوکنار: 14 - 5664212 - 0122

ص: 36

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

